

بررسی نظریه‌نوسازی مطالعه موردی درباره‌ی تقدیرگرایی فرهنگی در ایران

تقی آزادارمکی

در بررسی این سؤال که آیا توسعه فرهنگی در مقایسه با توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جامعه ایران از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ (عظیمی: ۱۳۷۰) بسیاری از صاحب‌نظران توسعه در ایران، توسعه فرهنگی را مقدم و شرط توسعه اقتصادی و سیاسی می‌دانند. جامعه‌ای می‌تواند به توسعه جامع دست یابد که نخست توسعه فرهنگی و یا جریان کلی توسعه با پیش‌فرض‌های فرهنگی و انسانی داشته باشد. جامعه در توسعه فرهنگی با عقاید، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، علم، سازمان‌های علمی، تحقیق، نوآوری و... روبه‌رو است. وضوح یا ابهام و دخالت و یا عدم دخالت هر یک از عناصر فرهنگی فوق می‌تواند در روند توسعه فرهنگی مؤثر باشد. از طرف دیگر ارتباط خرده‌نظام‌های اجتماعی با یکدیگر (نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و شخصیتی)، همچنین ارتباط کلیت جامعه و فرهنگ نیز می‌تواند عواملی مؤثر در سازماندهی روند توسعه باشد. در این تعامل سهم هر یک از این عناصر به مقتضای زمانی و مکانی و تاریخی متفاوت خواهد بود. چنانچه جامعه از نظر اقتصادی سامانمند باشد، فرهنگ نقش آفرین‌تر است و اگر جامعه از لحاظ سیاسی و یا اقتصادی در عدم تعادل باشد، عناصر سیاسی و اقتصادی تعیین‌کننده‌ترند. در مجموع می‌توان گفت فرهنگ «بستر»

حرکت جامعه می‌باشد:

فرهنگ در حقیقت بستری است که زندگی در درون این بستر شکل می‌گیرد. فرهنگ «ملاط» اجتماعی است. مصالح ساختمان یک جامعه یعنی انسان‌ها و خانواده‌ها از طریق فرهنگ به هم متصل می‌شوند و جامعه را می‌سازند. اگر فرهنگ را از جامعه بگیریم، حتی اگر مصالح ساختمانی آن هم خوب باشد باز مصالح ساختمانی به صورت مجزا از هم باقی می‌ماند و «کلیت» یعنی جامعه پدید نمی‌آید (عظیمی ۱۳۷۱: ۱۶).

توسعه فرهنگی در جامعه به‌طور اتفاقی و بدون برنامه‌ریزی و یا با کنترل قدرت‌های خارجی از بیرون و بدون ملاحظه توانمندی‌ها و یا مشکلات آن، صورت نمی‌گیرد. زیرا فرهنگ‌ها در مقابل جریانات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. برخی از فرهنگ‌ها به دلیل عدم انسجام درونی عناصر و یا ضعف در نظام هنجاری و ارزشی در مواجهه با نوآوری‌های فنی، دچار آسیب و عدم تعادل می‌شوند، در این شرایط دست‌یابی به انسجام درونی برای توسعه‌یافتگی ضروری است. یکی از وجوه انسجام درونی فرهنگ برداشت‌های مشترک نخبگان از فرآیند توسعه فرهنگی است:

توسعه‌یافتگی هدفی بزرگ است که بالاترین درجات هماهنگی و همسویی و انطباق را می‌طلبد. مکان اصلی این انطباق، اندیشه و تفکر است. به سخن دیگر، یکی از اصول ثابت متولوژیک، توسعه، همسویی و انطباق اندیشه‌های افراد یک جامعه است به گونه‌ای که بتوان به آن چارچوبی منسجم داد (سریع‌القلم ۱۳۷۳: ۱۹).

انسجام درون - فرهنگی که شرط عمده توسعه فرهنگی است به عناصر متعددی وابسته است: ۱. تعادل تقدیر و تدبیرگرایی؛ ۲. علم و تحقیق؛ ۳. تمایل رهبران و نخبگان به تغییر؛ ۴. تناسب بین فرهنگ و شرایط بیرونی؛ ۵. استقبال از تغییر و نوآوری؛ ۶. تمایل به تغییر و تحول فرهنگی در سطح کلان؛ ۷. سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی مدافع تحول و تغییر؛ و ۸. ارزیابی مستمر از روند تغییرات فرهنگی.

در بحث از نوسازی فرهنگی در کشورهای توسعه‌نیافته عموماً فرهنگ با سنت‌گرایی و فقدان نوآوری تعریف شده است. زیرا اصل بر این است که کشورهای در حال توسعه

بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره... ۱۹۳

در برابر نوآوری مقاومت می‌کنند و در مقابل، کشورهای پیشرفته اساساً تمایل به نوآوری دارند:

در جامعه پیشرفته روحیه استقبال از تغییر و گرایش به پویا و نوآوری، یک ارزش محسوب می‌شود این خصیصه نه تنها در جوامع عقب‌مانده و سنتی مشاهده نمی‌شود، بلکه به عکس نگرانی از تغییر و بدبینی از هر بدعتی در فرهنگ سنتی موجود، ریشه‌ای دیرینه و مزمن دارد (ساوولی ۱۳۷۳: ۵۵).

مقاومت در برابر نوآوری‌ها و بدبینی نسبت به آن، بیشتر به دلیل وجود گرایش تقدیرگرایانه در جوامع توسعه نیافته تلقی شده است. به عبارت دیگر در متون مربوط به توسعه یافتگی، متفکران نظریه نوسازی، دو جامعه سنتی و نو را دو قطب انگاشته‌اند. اینکلس در تحلیل جامعه مدرن معتقد است ضمن اینکه کلیت جامعه از جهت ساختار پویا و نو می‌باشد، عناصر فرهنگی و انسانی آن نیز مدرن شده است. برای انسان در این فرهنگ و جامعه، زمان با اهمیت است و همه امور رو به سوی آینده دارد. در حالی که در جامعه سنتی، انسان به گذشته می‌اندیشد و زمان حال را نیز براساس گذشته تغییر و تغییر می‌کند. به عبارت دیگر او بیشتر سنت‌گراست (اینکلس ۱۹۶۶). ماکس وبر نیز در تحلیل سبب پیدایش سرمایه‌داری به تغییر نگرش افراد نسبت به عناصری چون خدا، آخرت، کار، سرمایه، زمان، و... توجه نموده است. از نظر او با تحول در تفکر دینی مسیحیت که به پیدایش کالونیسم انجامید، تلقی جدیدی از کار و آخرت حاصل شد و بر اثر آن توسعه اقتصادی تحقق یافت. او هم از دو جامعه سنتی و مدرن یاد نموده است. جامعه سنتی از نظر او مبتنی بر سنت‌گرایی و تقدیرگرایی است (وبر ۱۳۶۴).

با توجه به اینکه یکی از مباحث اصلی مطرح در توسعه تقابل تقدیرگرایی و تدبیرگرایی است، از تمایل طرفداران نظریه نوسازی چنین برمی‌آید که تقدیرگرایی یا سرنوشت‌گرایی عنصر مسلط بر فرهنگ جوامع غیر پیشرفته بوده است، در حالی که تدبیرگرایی ویژگی اصلی فرهنگ‌های جدید است (الیاسی ۱۳۶۴)، از این‌رو رمز توسعه یافتگی در جهان غرب را تدبیرگرایی می‌دانند و توسعه یافتگی کشورهای جهان

سوم را ناشی از تقدیرگرایی برمی‌شمرند. به عبارت دیگر، تقدیرگرایی یکی از موانع فرهنگی-اجتماعی توسعه در کشورهای توسعه‌نیافته تلقی شده است. در متون اقتصادی و اجتماعی توسعه در جهان و ایران از آغاز این مطلب مطرح شده که ساختار فرهنگ و جامعه سنتی براساس تقدیرگرایی و نفی اراده و آزادی انسانی و نوآوری نهاده شده است و فرهنگ جامعه صنعتی بر قبول آزادی و نوآوری متکی است:

انسان (جامعه سنتی) در پی باور بر این پندار که دنیا جاودانه بر همان پاشنه می‌چرخد، تلاشش بر آن است که با قدرت‌های بزرگ طبیعت کنار آید و در پی استیلا یافتن بر آنها نیست. معنای ادیان کشاورزی همین است، در این ادیان سلطه طلبی بر طبیعت تقریباً به منزله جادوگری است» (آلبرتینی ۱۳۵۲: ۴۶-۴۷). «در محیط سنتی، دنیا ثابت است، انسان با محیط منطبق می‌شود، و زندگی انسان تابع ضرورت‌های گذشته و براساس نمونه‌ها و سرمشق‌هایی است که زاده رسوم و عادت است، در حالی که در محیط مدرن انسان می‌خواهد بر دنیا سلطه جوید، انسان می‌خواهد محیط را تغییر دهد و زندگی انسانی تابع ضرورت‌های آینده است و باید بعد از کهنه، نویابد (همان‌جا).

با توجه به مطالب فوق می‌توان دو سؤال مطرح کرد:

۱. آیا می‌توان فرهنگ سنتی را با صفت تقدیرگرایی و فرهنگ نو را با صفت تدبیرگرایی تعریف کرد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان جامعه‌ای را کاملاً «تقدیرگرا» و جامعه‌ای را «تدبیرگرا» نامید؟

۲. در صورتی که متون توسعه از جهت نظری و عقلی مدعی وجود تقدیرگرایی در فرهنگ‌های سنتی باشند، آیا می‌توان رمز توسعه‌نیافتگی جامعه ایران را با این متغیر توضیح داد؟

برای پاسخگویی به دو سؤال فوق لازم است، در آغاز دیدگاه نظری نوسازی را در این زمینه مطرح کنیم و مورد ارزیابی قرار دهیم و سپس به بررسی تجربی میزان تقدیرگرایی و یا تدبیرگرایی (مردم تهران) برآییم. در این بررسی، از چارچوب نظری نوسازی استفاده شده است. زیرا در بحث از توسعه فرهنگی، صاحب‌نظران نظریه نوسازی به اهمیت عوامل فرهنگی از قبیل زبان، مذهب، سنت‌ها، هنجارها، ارزش‌ها،

سابقه علمی و فرهنگی و... تأکید می‌کنند. در این نظریه، توسعه نیافتگی بیشتر بر اساس وجود موانع فرهنگی از قبیل «تقدیرگرایی» و «حاکمیت سنت‌ها بر جامعه»، تبیین می‌شود.

پیش فرض‌های نظریه نوسازی

نظریه نوسازی در بحث از توسعه فرهنگی سه پیش فرض کلی مطرح می‌کند که در ادامه مقاله به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. توسعه نیافتگی با صفت سنت‌گرایی مشخص شده است و در مقابل، توسعه یافتگی به منزله طرد سنت‌گرایی و قبول عناصر فرهنگ عینی تلقی شده است.

متفکران نظریه نوسازی چنین تصویری از گذر از جامعه ساده به پیچیده به دست داده‌اند: تصویر گذر از یک جامعه ساده به جامعه پیچیده در تحلیل‌های هر سه متفکری که از آنان نام بردیم (وبر، دورکیم و مارکس) وجود دارد. تمام آنان به نحوی از انحاء بر درهم شکستگی جامعه‌های کوچک و ساده و ظهور ساختارهای اجتماعی عمومی و غیرشخصی تأکید داشتند. این طبقه‌بندی دوگانه و به تبع آن جستجو برای یافتن منافع نظام اخلاقی حاکم، از آن زمان تاکنون بر اندیشه جامعه‌شناختی حاکم بوده است (بروف ۱۳۶۹: ۲۵).

بر اساس پیش فرض فوق در دست‌یابی به توسعه فرهنگی، تراوش عناصر فرهنگی از کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته ضروری تلقی شده است. توسعه فرهنگی در صورتی محقق می‌شود که کشورهای توسعه نیافته این عناصر را به جزیی از فرهنگ خویش بدل کنند. مدافعان این نظریه به نتیجه‌گیری زیر دست یافته‌اند: بنابر این نظر، چون توسعه یافتگی حاصل تراوش و فرهنگ‌پذیری است، علت دوام توسعه نیافتگی، وجود موانع و مقاومت‌هایی در برابر این تراوش است (فرانک ۱۳۵۹: ۱۹).

با قبول پیش فرض فوق در بررسی علل توسعه نیافتگی می‌توان به نتایج زیر دست یافت: الف) توسعه نیافتگی معادل با سنت‌گرایی است.

ب) علل دوام توسعه نیافتگی، وجود موانع و مقاومت‌های فرهنگی است.

ج) عمده‌ترین مانع فرهنگی توسعه‌نیافتگی، تقدیرگرایی است.

د) راه توسعه‌یافتگی، نفی عناصر فرهنگ بازدارنده از جمله تقدیرگرایی و پذیرفتن عناصر فرهنگ توسعه‌یافته است.

۲. پیش‌فرض دوم در نظریه توسعه، قبول دو نوع جامعه (سنتی و مدرن) در کل جهان و اتلاق صفت توسعه‌نیافتگی به جامعه سنتی و اتلاق صفت توسعه‌یافتگی به جامعه مدرن است و توسعه به منزله تبدیل جامعه سنتی به مدرن است.

شبهه‌ای اساسی که بسیاری از متفکران جدید توسعه در نقد دیدگاه‌های نوسازی مطرح کرده‌اند همانا تقسیم‌بندی جوامع به سنتی و جدید است:

متداول‌ترین آنها (نظریه مراحل رشد) تقسیم‌بندی سنتی-جدید است. در این تقسیم‌بندی فرض بر این بود که تمام جامعه‌ها در این مرحله شبیه به هم و همگی «سنتی» بودند و در نهایت همان مجموعه تغییراتی را که در غرب پیش آمده بود پشت سر می‌گذارند و جدید می‌شوند (بروف ۱۳۶۹: ۲۵).

جوامع، دارای تاریخ و ساختارهای اجتماعی متفاوتی هستند و دلیلی بر قبول روند تغییرات یکسان از مراحل فتودالی، قبیله‌ای و امپراطوری‌های دیوانسالار به سرمایه‌داری جدید برایشان وجود ندارد. از طرف دیگر برداشتی که از مفهوم سنتی ارائه شده غلط است، زیرا آن را مترادف با جامعه همگن ایستا دانسته‌اند. از طرف دیگر، آنچه متفکران نوسازی از قبیل وبر، دورکیم، مارکس، پارسنز، هوزلیتز و... درباره سنتی در مقابل جامعه مدرن مطرح کرده‌اند ضمن اینکه دارای اعتباری نظری نیست، به واسطه تجربیات و مشاهدات نیز تأیید نشده است.

به هیچ وجه مشخص نیست که جامعه توسعه‌یافته براساس متغیرهای الگویی «جدید» و جامعه توسعه‌نیافته براساس متغیرهای «سنتی» سازمان یافته باشند. اما حتی اگر ادعای پارسن‌گرایان را بپذیریم که این مجموعه متغیرهای الگویی می‌توانند توصیف دقیقی از یک وضعیت دوقطبی ارائه دهند، اعتبار خود این تقسیم‌بندی هنوز مورد تردید است (همان جا ص ۳۱).

بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره... ۱۹۷

بعضی از منتقدان دیدگاه نوسازی، مدعی شده‌اند که اولاً جامعه سنتی دارای ساخت یکسان نبوده است، ثانیاً هر یک از جوامع سنتی با نوع دیگر آن متفاوت است. ه. صور و تاریخ ساختارهای طبقاتی جامعه‌های توسعه‌نیافته تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارد و بخش اصلی هر تبیینی را شکل می‌دهد (همان جا ص ۲).

در مجموع بایستی به این نکته توجه کرد که نمی‌توان همه کشورهای در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته را در قالب کشورهای جهان سوم قلمداد نمود. زیرا این کشورها از یک الگو تبعیت نمی‌کنند. به همین جهت تصور می‌شود توسعه‌نیافتگی وضعیتی منحصر به فرد است، و تمام صور تجربی آن صرفاً تنوعات یک نوع آرمانی هستند. دو انتقاد بر این رویه وارد است: اول آنکه جامعه‌های توسعه‌نیافته معاصر، آن‌چنان گوناگون هستند که توصیف همه آنها برحسب یک الگوی واحد ممکن نیست. مؤید این اعتراض، ایجاد الگوهای متعددی است که هر جامعه‌ای بر نوع آرمانی یکی از الگوها منطبق است. واقعاً می‌توان این سؤال منطقی را مطرح کرد که با وجود تفاوت‌های فوق‌العاده زیاد کشورهای توسعه‌نیافته، چه نیازی به طرح یک «جهان سوم» واحد است. انتقاد دوم از نوع دیگری است. این فرضیه که می‌توان یک الگو از جامعه توسعه‌نیافته را انتخاب کرد و سپس به تحلیل فرایندهای اجتماعی پرداخت، فرضیه‌ای غیر تاریخی است. (Robock, 1975).

۳. پیش فرض سوم نظریه نوسازی، عمومیت بخشیدن به این امر است که همه جوامع سنتی غیرمدرن، دارای دوگانگی ساختاریند و احتمال تراحم ساختاری در آنها وجود دارد، این پیش فرض نیز غیر عملی است. عده‌ای اصرار دارند تا یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های جامعه توسعه‌نیافته را دوگانگی بدانند.

بارزترین ویژگی جامعه توسعه‌نیافته پدیده دوگانگی است و همین ویژگی، نامناسب بودن نظریه‌های اقتصادی غربی را در مدل‌سازی توسعه باعث می‌شود - مبحث دوگانگی در شکل کنونی آن نخستین بار توسط پروفیسور لوبیس مطرح شد... (بروف ۱۳۶۹: ۱-۲).

دوگانگی به معنی وجود دو بخش در اقتصاد داخلی و حتی در ساخت اجتماعی

است، فرض بر این است که هر یک از این ساخت‌ها مستقل و منفک از دیگری است و با قواعد خاص خود عمل می‌کند.

دوگانگی به معنی عدم ارتباط بین بخش‌هایی از اقتصاد کشور توسعه‌نیافته است که تابع قواعد یکسانی نیستند. اصطلاحاً یکی از این دو بخش را «بخش سنتی» و دیگری را «بخش مدرن یا سرمایه‌داری» نام نهاده‌اند (الیاس ۱۳۶۴: ۴۰).

بخش سنتی به صورت اقتصاد معیشتی و بخش مدرن به صورت سرمایه‌داری اداره می‌شوند. تولید سرمایه‌داری دارای ویژگی‌های خاصی است:

اولاً صاحبان عوامل تولید لافل در حین تولید مجزا و منفک هستند و هر کدام هدف اقتصادی خاصی را دنبال می‌کنند. ثانیاً مقصود از تولید در چنین نظامی، عرضه محصول به بازار و فروش آن در برابر بهایی است که برحسب مقدار معین پول تعیین می‌شود تا از این طریق مازادی به صورت سود به دست آید. ثالثاً تولیدکننده نسبت به عواملی که از بیرون از واحد تولیدی دریافت می‌کند واکنش مناسب را از خود بروز می‌دهد و عامل تعیین‌کننده نحوه فعالیت او، نیاز مصرفی خودکارفرما یا کارگران وی نیست، و بالاخره تولید سرمایه‌داری برای بقای خود به کسب سود و سرمایه‌گذاری بخشی از آن متکی است و تولیدکننده برای به حداکثر رسانیدن سود خود دقیقاً یا حدوداً از قاعده‌ای خاص تبعیت می‌کند و در این زمینه، تابع عواملی بیرون از حدود اختیارات خویش است (همان‌جا: ۵۳).

اما در بخش اقتصادی معیشتی جامعه توسعه‌نیافته مهم‌ترین مسئله تأمین خوراک و پوشاک نسبتاً کافی است که تولیدکننده با آن روبه‌رو است.

با فرض قبول دوگانگی ساختاری، به سه نوع می‌توان آن را ارزیابی کرد:

۱. عده‌ای دوگانگی ساختاری را موجب وابستگی جامعه دانسته و محصول آن را تعارضات و تراحم‌های متعدد می‌دانند. بعضی از نویسندگان که فرانک برجسته‌ترین آنان است استدلال می‌کنند که ساز و کارهایی وجود دارد که موجب می‌شود بخش جدید، بخش سنتی را استثمار کند و باعث توسعه‌نیافتگی آن شود. فرانک حتی فراتر می‌رود و مدعی است که نمی‌توان از دو بخش مجزا صحبت کرد:

زنجیره پیوسته‌ای از روابط بهره‌کشی بین پیشرفته‌ترین و عقب‌مانده‌ترین بخش‌های این جامعه‌ها وجود دارد (بروف ۱۳۶۹: ص ۳۴).

بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره... ۱۹۹

۲. عده‌ای دو بخش جامعه را کاملاً مستقل دانسته و روابط متقابل بین آنها را بسیار کم می‌دانند.

۳. سومین نظر به استقلال نسبی هر یک از بخش‌ها اعتقاد دارد و بر آن است که: این دو بخش با یکدیگر ارتباط نیز دارند. به عبارت دیگر هر دو بخش همزیستی مسالمت‌آمیز دارند (همان‌جا).

با قبول دوگانگی ساختاری در جامعه توسعه‌نیافته و ملاحظه متغیرهای درونی تحول‌زا از قبیل روشنفکران، رهبران سستی، ارزش‌ها و هنجارهای توسعه و... و متغیرهای درونی از قبیل نوع رابطه با کشورهای صنعتی، موقعیت سیاسی و نظامی در منطقه و میزان مشارکت در بازار بین‌المللی و حمایت‌های بین‌المللی، می‌توان صور گوناگون برای هر جامعه ترسیم کرد. رابطه بین این متغیرها می‌تواند زمینه‌ساز توسعه و یا بحران‌های ساختاری و به هر تقدیر نتایج متفاوتی برای هر جامعه باشد.

در مجموع می‌توان از لحاظ نظری اعتبار پیش‌فرض‌های اساسی پارادایم نوسازی را که در صفحات پیش بدان اشاره شد، مورد تردید قرار داد. با وجود این بسیاری از صاحب‌نظران توسعه هنوز اعتبار زیادی برای این پارادایم قایل هستند، اما در بررسی روند توسعه در ایران باید به اشکالات پارادایم نوسازی توجه شود و در جهت دستیابی به نظریه‌ای که تبیین‌کننده جریان توسعه در ایران باشد تلاشی صورت بگیرد، با توجه به نکات اشاره شده ما در صددیم برای گشودن راه، دست به آزمونی تجربی بزنیم و میزان اعتبار این نظریه را بسنجیم.

آزمون تقدیرگرایی در ایران

یکی از راه‌های ارزیابی میزان توسعه‌یافتگی جامعه ایران، سنجش میزان سستی بودن یا به عبارت بهتر سنجش میزان تقدیرگرایی در جامعه است - در صورت تفوق تقدیرگرایی بر تدبیرگرایی، بایستی قائل به این شد که جامعه ایران کاملاً سستی است، و در صورت

همزیستی تقدیرگرایی و تدبیرگرایی، می‌توان قائل به دوگانگی ساختاری در جامعه شد. در این صورت دو سؤال اساسی نظری در ادامه بحث مورد نظر است و مطالعه میدانی نیز در صدد پاسخ‌گویی به آنها است.

۱. آیا جامعه قائل به این است که کاملاً تقدیرگراست؟ (و یا اینکه) تدبیرگراست؟

۲. آیا تعارضی بین تقدیرگرایی و تدبیرگرایی وجود دارد؟

برای پاسخ‌گویی به دو سؤال فوق، مطالعه در سطح شهر تهران صورت گرفته است. در تهران مرکز کشور ایران، با بیش از ۷ میلیون نفر جمعیت، بیشترین فعالیت اقتصادی، سیاسی و علمی، برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود. در صورتی که مردم تهران به‌طور عام و روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها به‌طور خاص تقدیرگرا باشند، می‌توان مدعی شد که در این کشور توسعه امکان‌پذیر نیست، چون تقدیرگرایی با قبول فرهنگ توسعه (نوآوری، آزادی فردی و جمعی) معارض است. از طرف دیگر تقدیرگرایی از عمده‌ترین شاخص‌های بازدارنده در روند توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. از این رو در سطح شهر تهران مطالعه‌ای^۱ انجام شد که مسئله اصلی بررسی میزان تقدیرگرایی و یا تدبیرگرایی آنان بود.^۲ به همین سبب سؤالاتی در قالب گویه‌ها در دو محور تقدیرگرایی و تدبیرگرایی طرح گردید و مورد سنجش قرار گرفت.^۳

الف. میزان تقدیرگرایی

مجموعاً با ۵ گویه زیر مفهوم تقدیرگرایی به‌طور مستقیم سنجیده شده است:

۱. سرنوشت هر کسی از قبل تعیین شده است و نمی‌توان آن را تغییر داد.

۲. اگر خدا می‌خواست وضع ما بهتر از این که الان هست، بود.

۳. دیگر به هیچ چیز و هیچ کس نمی‌توان تکیه کرد (حتی به خود) فقط خدا باید

مشکلات ما را حل کند.

۴. در کار دنیا نباید چون و چرا کرد، ما باید فقط شکرگزار باشیم.

بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی دربارهٔ ... ۲۰۳

جدول شماره ۴ - توزیع نظر پاسخگویان در مورد گویه شماره ۴ به تفکیک سواد، (درصد)

مشخصات نظریه	سواد				کل
	بی سواد	ابتدایی راهنمایی	دبیرستان دیپلم	عالی	
نسبتاً موافق و کاملاً موافق	۸۶	۷۴	۶۳	۴۵	۶۸
نسبتاً مخالف و کاملاً مخالف	۱۴	۲۶	۳۷	۵۵	۳۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

جدول شماره ۵ - توزیع نظر پاسخگویان در مورد گویه شماره ۵ به تفکیک سن، سواد (درصد)

مشخصات نظریه	سن			سواد				کل
	۲۹-۱۵	۴۹-۳۰	۵۹-۵۰	بی سواد	ابتدایی راهنمایی	دبیرستان دیپلم	عالی	
نسبتاً موافق و کاملاً موافق	۵۱	۵۶	۷۱	۸۲	۵۷	۵۳	۴۵	۵۶
نسبتاً مخالف و کاملاً مخالف	۴۹	۴۴	۳۹	۱۸	۴۳	۴۷	۵۵	۴۴
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

میزان مخالفت با سه گویه اول (جداول ۱، ۲، ۳) حکایت از تقدیرگرایی بسیار می‌کند، زیرا که اهالی تهران به سبب اعتقاد به خداوند معتقدند هیچ کس به جز خداوند حلال واقعی مشکلات نیست و انسان بایستی به او توکل کند، از طرف دیگر سرنوشت انسان در کل از قبل تعیین شده است و روزی او نیز در دست خداوند است. با وجود این که افراد جوان‌تر و تحصیل کرده‌تر و مجردان در مقایسه با دیگران، کمتر با این نظرات

موافقان^۴ ولی میزان موافقت کمتر با گویه شماره ۵ که به نوعی به بحث رابطه اراده و اختیار با نظام اجتماعی پرداخته است، نشان می‌دهد که از نظر پاسخگویان اعتقاد به تقدیرگرایی در خلقت و آفرینش با اعمال اراده فردی در زندگی تعارضی وجود ندارد (میزان موافقت با گویه شماره دوم ۸۵٪، با گویه سوم و چهارم ۶۸٪ و با گویه پنجم ۵۶٪ است).

ب. میزان تدبیرگرایی

مجموعاً با ۵ گویه زیر مفهوم تدبیرگرایی به طور مستقیم سنجیده شده است:

۱. درست است که خداوند و سرنوشت در زندگی انسان‌ها نقش مهمی دارند، ولی خداوند به هر کسی به اندازه تلاش و کوششی که می‌کند پاداش می‌دهد.
۲. تنها با دعا هیچ کاری درست نمی‌شود، هر کس باید خودش برای پیشرفت تلاش کند.
۳. اگر اراده و پشتکار داشته باشیم به هر چیزی خواهیم رسید.
۴. تنها عامل موفقیت و خوشبختی هر کسی سعی و تلاش خود اوست و سرنوشت در این میان نقشی ندارد.
۵. اعتقاد به سرنوشت یک اعتقاد خرافی است.

گویه‌های فوق میزان اعتقاد فرد به این امر را می‌سنجد که میزان موفقیت هر کسی ناشی از تلاش و کوشش خود او و بهره‌برداری از امکاناتی است که به او اعطا شده است. گویه‌ها وجود رابطه بین تدبیرگرایی و تقدیرگرایی تا تدبیرگرایی محض را که نفی تقدیرگرایی است می‌سنجند. اکثر پاسخگویان از ۵ گویه، با ۴ گویه نسبتاً یا کاملاً موافق بوده‌اند، بین نظر مردان و زنان با گروه‌های سنی و تحصیلی مختلف تفاوت چندانی وجود نداشته است، بدین معنی که آنها به رابطه بین اراده و تقدیر معتقد می‌باشند، ولی مخالفت آنها با گویه ۵ به منزله اعتقاد به تقدیر است. از نظر وضعیت تأهل و محل تولد نیز میانشان تفاوت معنی‌داری دیده نشد. ۴۱ درصد پاسخگویان نسبت به گویه شماره ۵

بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره... ۲۰۵

نسبتاً یا کاملاً موافق هستند. ۵ (جداول ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰)

جدول شماره ۶ - توزیع نظر پاسخگویان در مورد گویه شماره ۱

رتبه	نظر	درصد
۴	کاملاً موافق	۶۵
۳	نسبتاً موافق	۳۲
۲	نسبتاً مخالف	۲
۱	کاملاً مخالف	۱
	جمع	۱۰۰

جدول شماره ۷ - توزیع نظر پاسخگویان در مورد گویه شماره ۲

رتبه	نظر	درصد
۴	کاملاً موافق	۶۲
۳	نسبتاً موافق	۳۲
۲	نسبتاً مخالف	۵
۱	کاملاً مخالف	۱
	جمع	۱۰۰

جدول شماره ۸ - توزیع نظر پاسخگویان در مورد گویه شماره ۳

رتبه	نظر	درصد
۴	کاملاً موافق	۶۷
۳	نسبتاً موافق	۲۷
۲	نسبتاً مخالف	۵
۱	کاملاً مخالف	۱
	جمع	۱۰۰

جدول شماره ۹ - توزیع نظر پاسخگویان در مورد گویه شماره ۴

رتبه	نظر	درصد
۴	کاملاً موافق	۲۵
۳	نسبتاً موافق	۳۵
۲	نسبتاً مخالف	۳۲
۱	کاملاً مخالف	۲۶
	جمع	۱۰۰

جدول شماره ۱۰ - توزیع نظر پاسخگویان در مورد گویه شماره ۵

رتبه	نظر	درصد
۴	کاملاً موافق	۱۴
۳	نسبتاً موافق	۲۶
۲	نسبتاً مخالف	۳۴
۱	کاملاً مخالف	۲۶
	جمع	۱۰۰

ج. نتیجه گیری

مطالعه حاضر نشان می دهد مردم تهران که مرکز کشور است و گروه های اجتماعی اصلی در تولید و برنامه ریزی در آن زندگی می کنند، به طور نسبی به تقدیر اعتقاد دارند اما نقش تدبیر و اراده را نیز در تعیین سرنوشت خود انکار نمی کنند. می توان گفت از نظر آنان تقدیرگرایی و تدبیرگرایی در هم ممزوج شده اند.

نتایج به دست آمده نشان می دهد: «اگرچه اکثریت قابل توجه پاسخگویان به متعین

بررسی نظریه نوسازی: مطالعه موردی درباره... ۲۰۷

بودن سرنوشت و روزی و قسمت هر کس در زندگی معتقدند (۷۲ درصد پاسخگویان) اما همچنان برای اراده و تلاش و کوشش فرد و به عبارتی تدبیراندیشی وی نقش اساسی قائلند. (۹۶ درصد در حد خیلی زیاد و نسبتاً زیاد، متن گزارش ص ۲۵). از طرف دیگر نتایج کلیه گویه‌ها، اعم از گویه‌هایی که تکیه بر بعد سرنوشت‌گرایی و از پیش مشخص داشتنند و گویه‌هایی که بر اداره و تدبیر انسان تأکید داشتند، پس از هم جهت شدن در قالب شاخص تقدیرگرایی کل بررسی شد... و تنها ۳۲ درصد پاسخگویان در حد زیاد یا خیلی زیاد گرایش‌های تقدیرگرایانه محض داشتند» (همان جا ۲۶).

اکنون اگر به دو سؤال اساسی خود بازگردیم می‌توانیم بگوییم اهالی تهران، هم به تدبیرگرایی و هم به تقدیرگرایی معتقد هستند. به عبارت دیگر، تضاد و تعارضی میان این دو فرهنگ به چشم نمی‌خورد، اما این امر به معنای آن نیست که آنها از یکدیگر مستقل‌اند و با هم همزیستی مسالمت‌آمیز دارند، بلکه به معنای اختلاط آنهاست. همین امر است که ما را وامی‌دارد تا به چشم تردید به نظر کسانی بنگریم که خطی قاطع میان جامعه سنتی و مدرن ترسیم می‌کنند. اگر بنا باشد از حیث نظری از طیف‌های گوناگون نظریه نوسازی در تحلیل و تبیین جامعه ایران استفاده کنیم، نباید هیچ‌الگویی را چشم‌پوشته به کار بندیم، بلکه باید آنها را در پرتو مطالعات تجربی متفاوت بسنجیم و تعدیل کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. نظرسنجی از مردم تهران درباره «تقدیرگرایی»، واحد سنجش افکار، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، شماره ۱۵۵، شنبه ۱۳۷۴/۱۲/۵.
۲. جامعه آماری شامل کلیه شهروندان ۱۵ تا ۵۹ سال است که تعداد ۳۸۸ نفر به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با توزیع خانوار به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند، در این بررسی هر یک از مناطق بیستگانه شهر تهران یک طبقه محسوب شده است.
۳. با ۵ گویه مفهوم تقدیرگرایی و با ۵ گویه مفهوم تدبیرگرایی را مورد آزمون قرار داده‌ایم.

۴. وجود ارتباط آماری معنی‌دار و همبستگی بین متغیرهای مستقل (سن، تحصیلات، وضعیت تأهل و محل تولد) با متغیرهای وابسته (نظر افراد در مورد هر یک از گویه‌ها) به وسیله آزمونهای آماری، کی‌دو، وی‌کرامر، سامرز، تایید شده است.
۵. سبب نبودن شاخص‌های سن، وضعیت تأهل یا محل تولد، در برخی از جداول، آن بوده که تفاوت معنی‌داری وجود نداشته است.

منابع

- آلبرتینی، ژ. ۱۳۵۲. مکانیسم‌های از رشدماندگی، ترجمه بنی‌صدر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- الیاسی، حمید. ۱۳۶۴. وابستگی جهان سوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- بروف، ر. ۱۳۶۹. نظریه‌های توسعه‌یافتگی، ترجمه علی‌هاشمی‌گیلان، تهران: سازمان چاپ و انتشار.
- ساولی، یدالله. ۱۳۷۳. «ریشه‌های فرهنگی توسعه»، فرهنگ توسعه، تهران: س ۲، ش ۱۲، صص ۵۲-۶۰.
- سریع‌القول، محمود. ۱۳۷۳. «جایگاه برداشتهای مشترک نخبگان در توسعه فرهنگی» اطلاعات سیاسی اقتصادی، س ۸، ش ۷ و ۸ صص ۱۸-۲۳.
- عظیمی، حسین. ۱۳۷۱. «فرهنگ و توسعه»، ایران فردا، ۱۸-۱.
- عظیمی، (آرانی) حسین. ۱۳۷۰. مدارهای توسعه‌یافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی.
- فرانک، آ. ۱۳۵۹. جامعه‌شناسی توسعه‌یافتگی، ترجمه منوچهر سناجیان، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- وبر، ماکس. ۱۳۶۴. اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه‌داری، ترجمه عبدالحمید انصاری، تهران: سمت.
- «نظرسنجی از مردم تهران درباره تقدیرگرایی» ۱۳۷۴. واحد سنجش افکار، مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۵۵.

Inkeles, Alex. 1966. «The modernization of Man», Myron weiner ed. *Modernization: The Dynamics of Growth*. New York: Basic Books, pp. 52 - 138.

Robock, Stefan, H. Brazi. 1975. *A study in Development progress*. Lexington Books.